

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

رکوع

در پایان بحث جلسه‌ی قبل، از کتاب شریف مصباح الشریعه‌ی منسوب به امام صادق علیه السلام، فصل مربوط به رکوع را خدمتتان خواندم. نکات بسیار عمیقی در فرمایشات حضرت وجود دارد که جای تأمل و توضیح دارد و چون جلسه‌ی قبل فرصت نبود، قول دادم امروز خدمتتان عرض کنم. عبارتهایی را که جلسه‌ی قبل خواندیم، خیلی سریع مرور کنیم؛ سپس به اجمال به نکته‌های آنها اشاره می‌کنم. عبارات این بود:

«قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ» امام صادق علیه السلام فرمودند: «لَا يَرْكَعُ عَبْدُ اللَّهِ تَعَالَى رُكُوعاً عَلَى الْحَقِيقَةِ إِلَّا زَيْتُهُ اللَّهُ بِنُورِ مَهَائِهِ وَ أَظْلَهُ فِي ظِلِّ [ظِلَالِ] كِبْرِيَاءِهِ وَ كَسَاهُ كِسْوَةَ أَصْفِيَاءِهِ» هیچ بنده‌ای حقیقت رکوع را برای خدای متعال به جا نمی‌آورد، مگر اینکه خدا سه کار با او می‌کند.

یک: «زَيْتُهُ اللَّهُ بِنُورِ مَهَائِهِ» او را به نور خویشتن و به نور پرورگاری خویش تزئین می‌کند. این همان فراز نخستین دعای سحر است که می‌خوانید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ مَهَائِكَ بِأَمْهَاءِ»^۱. خدای متعال او را به نور بهای الهی منور و مزین می‌کند. شاید تزئین به نور بهای الهی، اشاره به تحقق به مقام اسماء و صفات باشد به تناسب مرتبه‌ای که سالک دارد و مقام و ظرفیتی که

^۱. سیدبن طاووس، اقبال الاعمال، ج ۱، ص ۱۰۰ و مجلسی، بحار، ج ۹۵، ص ۱۱۲ و محدث قمی، مفاتیح الجنان، اعمال سحرهای

در آن قرار دارد. اسم «هَبَّيَّ» از اسماء و صفات حقّ متعال است. بنابراین کسی که حقیقت رکوع را به جا می آورد، به مقام اسماء و صفات حقّ متعال مزین می شود.

حضرت فرمودند: «وَ أَظْلَهُ فِي ظِلِّ [ظِلَالِ] كِبْرِيَاءِهِ» و خدای متعال او را در سایه ی کبریای خویش قرار می دهد و سایه ی کبریای خود را بر او می گستراند. سایه ی کبریاء بر کسی افکنده شدن، شاید حکایت از مقام فنا می کند. کسی که حقیقت رکوع را به جا می آورد؛ به فنای در مرتبه ی میانی نائل می شود. در مقام قیام به فنای افعالی نائل شده بود؛ اکنون در مقام رکوع، به فنای اسمائی و صفاتی نائل می شود.

«وَ كَسَاءَ كِسْوَةِ أَصْفِيَاءِهِ» و خدای متعال کسوه و جامه ی اصفیاء و بندگان برگزیده ی خود را بر او می پوشاند. جامه ای را که بر انبیای الهی پوشاند، بر او می پوشاند.

سالک الی الله و مصلی راستین در اثر رکوع حقیقی، به سه مقام نائل می شود. یکی مزین شدن به نور بهای الهی، که نیل به مقام اسماء است. حقیقت تعلیم اسماء که: «وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا»^۲ همین است؛ یعنی فرد متحقق به حقیقت اسماء و صفات الهی و واجد آنها شود و وجود او جلوه گاه اسماء و صفات الهی شود. این بهره و میوه ی نخست بود که: «رَزَيْنَهُ اللهُ بِنُورٍ مَّهَائِهِ». دوم اینکه خداوند او را در ظِلِّ و سایه ی کبریای خود قرار می دهد. کبریاء از اسماء قهریه ی خدا و در مقام افناء بردن فرد و فانی شدن او از خویشتن است. سومین دستاورد اینکه در کسوه ی اصفیاء وارد می شود و جامه ی اصفیاء و بندگان برگزیده ی خدا

۲. سوره ی بقره، آیه ی ۳۱.

بر او پوشانده می‌شود؛ که شاید به معنای بقای بعد از فنا، مقام صحو بعد المحو و ابقاء بعد از افناء باشد. پس تحقق به اسماء، فناء فی الله و بعد از آن بقاء بالله، سه دستاورد و میوه‌ی رکوع حقیقی است که فرد به آنها موفق می‌شود.

بعد حضرت فرمودند: «وَالرُّكُوعُ أَوَّلُ وَ السُّجُودُ ثَانٍ؛ فَمَنْ آتَى بِمَعْنَى الْأَوَّلِ صَلَاحٌ لِلثَّانِي» در نماز، اول رکوع است و دوم سجده. هرکس معنا و حقیقت رکوع را که اول است، به جا آورد؛ صلاحیت سجده را که دوم است، به دست می‌آورد. صلاحیت سجود منوط به دخول در منزل رکوع است. سجود مقام فنای ذاتی است و رکوع مقام فنای اسمائی و صفاتی. تا کسی به مقام فنای اسمائی و صفاتی نائل نشده باشد؛ به مقام فنای ذاتی نائل نخواهد شد. کسی که معنای رکوع حقیقی در او محقق شد، مستعد، صالح و شایسته‌ی مقام سجود که مقام فنای ذاتی است، می‌شود. قرب مطلق برای سجود است و در مقام سجود به دست می‌آید؛ یعنی جایی که به مصلی و نمازگزار فنای ذاتی دست می‌دهد. دستیابی به این مقام منوط به این است که حقیقت اسماء و صفات الهی در سالک محقق شده باشد و نمازگزار به مقام فنای در اسماء و صفات نائل شده باشد.

سپس حضرت فرمودند: «وَفِي الرُّكُوعِ آدَبٌ وَ فِي السُّجُودِ قُرْبٌ» در رکوع ادب ورزیدن است و در سجده نزدیک شدن و قرب. «وَ مَنْ لَا يُحْسِنُ الْأَدَبَ لَا يَصْلُحُ لِلْقُرْبِ» کسی که به نیکویی ادب را به جا نیاورد، شایستگی نزدیکی و قرب را نخواهد داشت. بنابراین شرط نائل شدن به قرب الهی، ادب ورزیدن است. در بحث‌های کلی‌تر و فراتر از بحث رکوع اشاره کردیم که کل دستورات دین، همین ادب ورزیدن است. به احکام شرع، آداب شرع گفته می‌شود. آداب

جمع ادب است؛ یعنی هرچه در شرع به آن امر شده است، ادب ورزیدن در پیشگاه حق متعال است. اگر کسی می‌خواهد مقرب الی الله باشد، باید ادب بورزد. به قول شاعر:

از خدا خواهیم توفیق ادب بی ادب محروم ماند از لطف رب

«وَفِي الزُّكُوعِ أَدَبٌ» در رکوع ادب ورزیدن، کوچکی کردن، تواضع کردن، تعظیم کردن و فروشکستن است و در سجود، قرب، نزدیک شدن و واصل شدن است. هرکس به شایستگی و نیکویی ادب را مراعات کند؛ صلاحیت قرب پیدا می‌کند (این را در کلیت خود بدانید). و کسی صلاحیت قرب الی الله را دارد که بتواند احکام و آداب شرع را به شایستگی به جا بیاورد. کسانی که به آداب شرع بی‌اعتنایی می‌ورزند، به گمان اینکه از این منزل عبور کرده‌اند و جزء مقربانند؛ اشتباه بسیار بزرگی می‌کنند و بسیار به خطا می‌روند؛ به خاطر اینکه کسی به قرب نمی‌رسد، مگر از راه ادب ورزیدن. هرچه بیشتر ادب ورزیدی، راه بیشتر باز می‌شود و امکان نزدیک‌تر شدن فراهم می‌گردد. «وَفِي الزُّكُوعِ أَدَبٌ وَ فِي السُّجُودِ قُرْبٌ».

این حقیقت رکوع برای واصلین و اولیای کامل الهی است. حضرت از اینجا به بعد ادب رکوع را برای متوسطین (کسانی که در بین راهند و هنوز به قلله‌های کمال نرسیده‌اند) بیان می‌کنند و ادب‌های مقام رکوع را برای سالک توضیح می‌دهند. فرمودند: «فَارْكَعْ زُكُوعَ خَاضِعٍ [خَاشِعٍ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بِقَلْبِهِ مُتَدَلِّلٍ وَ جَلٍ تَحْتَ سُلْطَانِهِ خَافِضٍ لِلَّهِ بِجَوَارِحِهِ خَافِضٍ خَزِينٍ عَلَى مَا يَقُوتُهُ مِنْ فَوَائِدٍ [فَائِدَةٌ] الزَّاكِعِينَ» رکوع به جا بیاور؛ رکوع کسی که اولاً با قلب خود برای خدای متعال خضوع و خشوع دارد؛ انیت و انانیت، خودبینی، خودبزرگ‌بینی، کبر، تکبر و غرور ندارد؛ در پیشگاه الهی خود را هیچ می‌بیند و با قلب خویش خاضع و خاشع است. «مُتَدَلِّلٍ» در

پیشگاه خدای متعال سر به تعظیم فرود آورده و تذلل و خواری پیشه کرده است. «وَجِلِّ تَحْتِ سُلْطَانِهِ» ترسان، لرزان و نگران است که نکند حق این مقام عظیم را که مقام انبیاء و اولیاء الهی است و اکنون خدای متعال به او اجازه‌ی ورود به آن مقام را داده است، نتواند ادا کند. از این مقام ترسان است. سلطنت و اقتدار الهی را می‌بیند و از آن هیبت، حالت ترس و اضطراب به او دست می‌دهد. «خَافِضٌ لِلَّهِ بِجَوَارِحِهِ خَفِضَ خَائِفٌ حَزِينٌ عَلَى مَا يَفُوتُهُ مِنْ فَوَائِدِ الرَّكَعِينَ» و حالت خفض دارد. همان‌طور که با قلب خود حالت خضوع و خشوع داشت؛ با بدن هم حالت فروتنی و افتادگی دارد؛ حالت فروتنی فردی که ترسان و محزون است. زیرا می‌ترسد که نکند آنچه بهره‌های رکوع‌کنندگان حقیقی است را از کف بدهد و محزون است که نتوانسته است به فواید و بهره‌های مقام راکعین راستین نائل شود. در رکوع هم قلب او قلب خاضع و خاشع است؛ هم پیکر او پیکر متواضع و فروتن است. قلب او قلب متذلل و وَّجِل است و پیکرش پیکری همراه با خوف و حزن است؛ به‌خاطر نگرانی، حسرت و تأسف بر ازدست‌دادن بهره‌های رکوع راستین، که نصیب راکعان راستین می‌شود.

سپس حضرت نقل کردند: «وَحِكْيَ أَنْ الرَّبِيعَ بْنِ خُثَيْمٍ كَانَ يَسْهَرُ بِاللَّيْلِ [يَسْهَرُ اللَّيْلَ] إِلَى الْفَجْرِ فِي رُكُوعِ وَاحِدٍ [فِي رُكُوعَةٍ وَاحِدَةٍ]» حکایت شده است که ربیع بن خثیم شب را تا به صبح بیدار می‌ماند؛ تا طلوع فجر و سپیده‌دم شب‌زنده‌داری می‌کرد و تمام شب را در یک رکوع به‌سر می‌برد. سر شب کمر خم می‌کرد؛ در برابر عظمت پروردگار تعظیم می‌نمود و «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ» می‌گفت. هم در برابر عظمت الهی تعظیم می‌کرد و حق را تنزیه می‌کرد؛ هم حمد خدا را به‌جا می‌آورد که او را موفّق به رکوع کرده است. این رکوع تا سپیده‌دم و طلوع

فجر ادامه پیدا می‌کرد. «فَإِذَا أَصْبَحَ» و هنگامی که صبح می‌شد، «تَزَفَّرَ وَ قَالَ آه [آوَه] سَبَقَ الْمُخْلِصُونَ وَ قُطِعَ بِنَا» آهی از دل می‌کشید و می‌گفت: بندگان مخلص یا مخلص خدا پیش افتادند و مسابقه را بردند و وقت ما تمام شد و از کف ما رفت. حسرت می‌خورد که چرا صبح رسید و نتوانست رکوع خود را امتداد دهد.

اینکه قلب او خائف، خاشع و تحت سلطان کبریایی حق متعال و عظمت الهی و جل و ترسان است؛ با همه‌ی اجزای پیکر خود، هم اعضای ظاهری و هم اجزای باطنی، حالت فروتنی و افتادگی دارد و به خاطر محرومیت از مقام راکعین، حزین و بیمناک است. در هر حال و هر مرتبه‌ای از مراتب کمال عرفانی هم که قرار دارد، خود را مقصر و قاصر می‌داند که بتواند حق مقام رکوع را به‌جا آورد؛ لذا حزین، وجل، خائف و خاشع است. می‌بیند نتوانسته است حق مقام رکوع را به‌جا بیاورد. چه‌بسا همین حالت ترس، حزن، تذلل و خشوع سبب شود خدای متعال از او دستگیری کند و آنچه را که بهره‌ی راستین و کامل از رکوع است و نصیب اولیای کمال، اصحاب معرفت و اهل دل می‌کند، نصیب او هم بفرماید.

سپس حضرت دستورالعمل‌هایی به منزله‌ی ادب‌های رکوع بیان کردند. فرمودند: «وَ اسْتَوْفِ رُكُوعَكَ بِاسْتِوَاءِ ظَهْرِكَ» رکوعت را با مستوی کردن پشت خود به‌شایستگی و تمام‌عیار به‌جا بیاور. در ادب ظاهری رکوع اشاره کردیم که پشت راکع باید موازی با زمین باشد. به هیچ‌یک از دو سمت، سرایشی نداشته باشد. گردن او هم در امتداد پشتش باشد.^۳ «وَ

۳. کلینی، کافی، ج ۳، ص ۳۱۱ و حرّعاملی، وسائل‌الشیعة، ج ۵، ص ۴۶۰ و مجلسی، بحار، ج ۸۱، ص ۱۸۵.

اَسْتَوْفِ رُكُوعَكَ بِاِسْتِوَاءِ ظَهْرِكَ» اینکه حضرت فرمودند: پشتت را موازی کن، به باطن هم که بروید، یعنی نَفَسَت را از اِعْوِجَاج، اینکه سلطان نفس بر تو مسلط و نفست مُعَوَج باشد، نجات بده. همان طور که بدنت را مستوی و صاف می کنی؛ باطنت را هم مستوی کن و خود را از اِعْوِجَاجات نفسانی رها کن و نجات بده. همان طور که قدم بر زمین نهاده ای، قدم بر نفس، توانایی ها، سلوک، همّت و خودبینی خود و بر هر چه که به خودت نسبت می دهی، بِنِه؛ حتّی قدم بر سلوک خود و اینکه رکوع خود را ببینی، بِنِه و آینه ی دل را از زنگار دیدن اهتمام و مجاهدت خودت پاک کن. این انانیت و اَنیت را از درونت بیرون بریز و زایل کن.

فرد تا وقتی خودش را فاعل و قائم به امر می بیند و چنین می بیند که با قدم همّت خود گام در مسیر می گذارد؛ از مقام راکعین محروم است. تا خودی می بیند، محروم است؛ لذا جای ترسیدن دارد؛ ترس از محرومیت از مقام راکعین؛ اما وقتی قدم بر فَرَقِ همه ی توانایی ها، مقامات و خودبینی های خود گذاشت؛ آن وقت است که مدد الهی می آید و دستگیر و یاور او می شود. آن موقع است که به حول و قوه ی الهی، نه به توان و اهتمام خویشتن، سلوک می کند. لذا فرمودند: «وَ اِنْحَطَّ عَنْ هَمِّكَ فِي الْقِيَامِ بِخِدْمَتِهِ اِلَّا بِعَوْنِهِ» فرود بیا از همّت خود؛ خودت را بر مرکب همّت خویش سوار نبین؛ با اتکای به همّت خود این راه را طی نکن. بیا پایین و جز به عون الهی این مسیر را در پیش نگیر. «وَ اِنْحَطَّ عَنْ هَمِّكَ فِي الْقِيَامِ بِخِدْمَتِهِ اِلَّا بِعَوْنِهِ» بدان که قیام به خدمت حق، جز به عون و مدد الهی امکان پذیر نیست. به توانایی ها، سلوک، مجاهدات، ریاضات و عبادات خود، تکیه نکن و آنها را نبین. بعد فرمودند: «وَ فَرَّ بِالْقَلْبِ مِنْ وُسْوَسَةِ [وَسَاوِسِ] الشَّيْطَانِ وَ خَدَائِعِهِ وَ مَكَايِدِهِ» با قلب خود از وسوسه

یا وسوسه‌ها، خدعه‌ها و کیده‌های شیطان بگریز. هرچه مقام بالاتر می‌آید؛ خطرات آن هم عظیم‌تر می‌شود. هرچه انسان به قلّه‌های بلندتری می‌رسد؛ خطر فروافتادن بزرگتر و آسیب آن هم بیشتر خواهد شد. هنگامی که شما از یک نردبان بالا می‌روید، اگر از پله‌ی اوّل آن پایتان لغزید و افتادید، آسیب چندانی نمی‌بینید؛ اما اگر ده پله را طی کرده بودید و آنجا لغزیدید، ضربه‌ی سنگینی خواهید خورد. اگر بیست پله را طی کرده باشید؛ استخوان‌هایتان خواهد شکست. هرچه انسان بالاتر رفت؛ خطرات بیشتر است و لذا خطر برای این مصّلی که مقام قیام را پشت‌سر گذاشته و در مقام رکوع قرار گرفته است؛ عظیم‌تر است؛ لذا باید با همه‌ی وجود و با قلب خود از وسوسه‌ها، خدعه‌ها و کید و مکرهای شیطانی بگریزد.

سپس حضرت فرمودند: «فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَرْفَعُ عِبَادَهُ بِقَدْرِ تَوَاضُعِهِمْ لَهُ»^۴ هرآینه خدای متعال بندگان خود را به اندازه‌ای که برای خدا تواضع و فروتنی می‌کنند و انیت و انانیت خود را زیر پا می‌نهند؛ رفعت می‌بخشد و بالا می‌برد. هرچه فروتنی انسان در محضر حق بیشتر باشد، رفعت و بالا رفتن او در مراتب قرب و کمال افزون‌تر خواهد بود. «فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَرْفَعُ عِبَادَهُ بِقَدْرِ تَوَاضُعِهِمْ لَهُ وَ يَهْدِيهِمْ إِلَى أَصُولِ التَّوَّاضُعِ وَ الْخُضُوعِ وَ الْخُشُوعِ بِقَدْرِ إِطْلَاعِهِ عَلَى سَرَائِرِهِمْ»^۴ و خدا بندگان خود را به میزانی که عظمت الهی بر سرائر و باطن آنها غلبه کرده است؛ به پایه‌ها و اصول تواضع، خضوع و خشوع هدایت می‌کند. هرچه تجلّی آن عظمت بیشتر، تواضع،

۴. امام صادق علیه السلام، مصباح الشریعة، ص ۸۹ و مجلسی، بحار، ج ۸۲، ص ۱۰۸.

خضوع و خشوع بیشتر خواهد شد و هرچه این تواضع بیشتر، رفعت مقام در پیشگاه حق-
متعال افزون تر است.

تواضع تحت سلطان کبریاء و خضوع و تذلل در پیشگاه حق، در هر مقامی از مقامات
سالکین جلوه‌ای دارد. در مقام رکوع هم جلوه‌ی خاصّ خودش را دارد. هرچه نور عظمت
و کبریای حق در قلب سالک بیشتر تجلّی می‌کند و انوار آن تجلّیات بر سرائر قلب او
بیشتر غلبه می‌کند؛ تواضع، فروتنی، خشوع، تذلل و عبودیت، در او بیشتر ظاهر می‌شود.
این توضیح مختصری درباره‌ی عبارات باب رکوع کتاب شریف مصباح الشریعه، که جلسه‌ی
قبل خوانده بودیم و قول دادیم این جلسه کمی توضیح دهیم.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ